فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۹۱
صفحات ۱۲۳ - ۱۳۶

پیوستگی‌های تصوف و تسنن در خراسان سده‌های سوم تا ششم هجری[۱]

دکتر هادی وکیلی[۲]
انسیه سادات حسینی‌شریف[۳]

چکیده

تصوف و عرفان اسلامی در تاریخ مـذهبی ایـران بـه‌ویژه در خراسـان و دوره پـیش از مغول، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. چگونگی روی‌کرد مذاهب گوناگون اسلامی بـه این پدیده و تغییر سوگیری‌ها در این زمینه در درازنای تاریخ آن، از مسائل مهم در ایـن موضوع به شمار می‌رود. برخی از مذاهب تسنن همچـون حنفـی و شـافعی، بیشـتر بـه تصوف و عرفان گراییدند که خود این گرایش و ارتباط نزدیک، از سده پنجم بـه پیونـد بیشتر عرفان با شریعت انجامید. گمان می‌رود علمای شافعی در این پیوند و رشد، بسیار تأثیر گذارده‌اند. تصوف در این دوره از پذیرشی برخوردار شد که بر پایـه آن، بـه جرگـه مذاهب اهل‌سنت درآمد. این مقاله می‌کوشد با توجـه بـه منـابعی همچـون کتاب‌هـای تاریخی، ملل و نحل، رجال و طبقات و شرح زندگانی عرفا و علمای مذاهب به چگونگی پیوند تصوف با تسنن در خراسان و چیستی عوامل مؤثر در آن پاسخ گوید.

کلید واژگان

تصوف، خراسان، شریعت، حنفی، شافعی.

---

۱ .تاریخ دریافت، ۹۱/۳/۱۷. تاریخ پذیرش، ۹۱/۶/۱۵.

۲. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد، گروه تاریخ، مشهد، ایران. vakili۳۵۵@yahoo.com

۳ . دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شیراز، گروه تاریخ، شیراز، ایران. ensiehh@yahoo.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.6.0]

طرح مسأله

تصوف در تاریخ اسلام و ایران بسیار مهم بوده؛ چنان‌که از دید پژوهش‌گران، ایران از نخستین مراکز پرورش تصوف به شمار می‌رفته است. پیش از ظهور اسلام، بین‌النهرین و خراسان محل ورود اندیشه‌های جدید به ایران بودند و منطقه خراسان از اندیشه‌های عرفانی چینی و هندی تأثیر پذیرفت که از اوایل دوران ساسانی از مرزهای شرقی و شمالی خراسان به ایران راه یافته بودند.

کسانی تاریخ پیدایی تصوف و صوفیان را آغاز ظهور اسلام می‌دانند، اما تصوف تا اواخر سده دوم هجری در قلمرو مسلمانان نبوده است. بیشتر کسانی که به صوفی شهیر شدند، مؤمنانی زاهد و گوشه‌نشین بودند که آنان را نمی‌توان «صوفی» خواند. کمابیش از سده سوم پس از ظهور اسلام، صوفیان و مذهب تصوف پیدا شد و در تبلیغ و گسترش اسلام به‌ویژه گرایش به تسنن در جامعه اسلامیِ سده‌های میانه تأثیر گذارد. حتی بر پایه پژوهش‌های مادلونگ، صوفیان بیش از فقها و متکلمان مذهبی در مسلمان شدن ترک‌ها مؤثر بوده‌اند (مادلونگ، ۴۰).

روی‌دادهای مهم وبرجسته‌ای در خراسان این دوران پدید آمد که از دید سیاسی تا چند قرن در تحولات جهان اسلام تأثیرگذار بودند. از دید فرهنگی ـ مذهبی نیز این سرزمین در جغرافیای اسلام برجسته بود. بیشتر شهرهای خراسان کانون مذهبی بسیاری از عالمان و شخصیت‌های برجسته مذهبی به شمار می‌رفتند؛ چنان‌که برخی از علمای مشهور جهان اسلام در این دوره از خراسان برخاستند. بر اثر پیشینه خراسان در پذیرش اندیشه‌های عرفانی پیش از اسلام، این منطقه برای جذب تصوف آماده‌تر بود؛ چنان‌که پیوندی میان عرفان ایرانی و اسلامی در آن‌جا صورت گرفت. تصوف در دوره پیش از مغول، رونق و رشد فراوانی یافت و صوفیان برجسته‌ای از خراسان برخاستند.

پژوهش‌های بسیاری درباره تصوف و تاریخ آن سامان گرفته است. برای نمونه، زرین‌کوب اثری به نام تصوف ایرانی از منظر تاریخی آن نوشت و با اثر دیگری به نام جست‌وجو در تصوف ایران، آن را کامل کرد. این دو کتاب صوفیان برجسته ایران را بازمی‌شناساند و مکاتب مختلف تصوف را تعریف و سیر تصوف را از آغاز پیدایی‌اش و تحولات آن در زمینه‌های درونی تصوف و طرایق صوفیانه، بررسی می‌کند. البته گاهی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.6.0]

نیز هنگام معرفی صوفیان از دیدگاه تاریخی به آنان می‌پردازد. مادلونگ نیز در مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه که چند مقاله درباره فرق و مذاهب اسلامی در بردارد، در قالب مقاله‌ای درباره تصوف و عرفان از دید تاریخی بحث می‌کند. آثار دیگر در این زمینه، بیشتر به ویژگی عرفانی و اصول و مبانی تصوف و سیر تحولات درونی آن و شناسایی طرائق، مکاتب، مشاهیر و آثار آنان معطوفند و به ارتباط تصوف با شریعت و فرقه‌های مذهبی از دیدگاه تاریخی کم‌تر پرداخته‌اند. مصطفی کامل الشیبی نیز کتابی با نام هم‌بستگی میان تصوف و تشیع دارد. این اثر و دیگر آثار از این دست، کمابیش عرفان اسلامی را وام‌دار حضرت علی و امامان می‌دانند و سلسله متصوفه را به آنان منسوب می‌کنند. این ادعا و توجه به زندگانی زاهدانه و عبادت‌های عارفانه امامان شیعه، این تناظر تاریخی را در ذهن‌ها برانگیخته است که تصوف ریشه‌ای شیعی دارد، اما بر پایه شواهد تاریخی تصوف دست‌کم در سده‌های نخستین اسلامی و در بستر تسنن زاده شد و رشد کرد و کمابیش از سده ششم آرام‌آرام به تشیع گرایید. این جستار می‌کوشد که با روشی تاریخی، ارتباط و پیوستگی تسنن و عرفان و تصوف را تنها در قلمرو خراسان تا سده ششم هجری بررسی و پی‌گیری کند.

نخستین پیوندهای تصوف و تسنن

مذهب فراگیر این دوره در خراسان، تسنن بوده است. بیشتر مذاهب فقهی و مکاتب کلامی تسنن در عراق شکل گرفت و از آن‌جا به خراسان راه یافت، اما برخی از این مذاهب در منطقه خراسان رشد کردند و به اوج رونق و شکوفایی رسیدند. همچون مذهب حنفی و شافعی و مذهب کلامی اشعری. تسننِ خراسانی بیشتر حنفی و شافعی بود و دیگر فرقه‌های آن همچون مالکی و حنبلی پیروان اندکی داشت. البته برخی از فرَق و مذاهب کلامی نیز در خراسان پدید آمدند. همچون ماتریدیه و کرامیه که مؤسسان آنها خراسانی بودند و در این منطقه رشد و گسترش یافتند. پیروان خراسانی تشیع نیز در این دوره اندکی بودند و آرام‌آرام تا سده ششم فزونی گرفتند؛ چنان‌که شیعیان در سده‌های ششم و هفتم شمار چشم‌گیری داشتند و از دید آماری، با پیروان تسنن (مذهب فراگیر در خراسان) رقابت می‌کردند.

خراسان از نخستین سده اسلامی، مهد تصوف بود. تصوف در آغاز درون مذهب

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.6.0]

تسنن رشد کرد و در میان مذاهب و فرق تسنن، بیشتر با مذاهب حنفی و شافعی پیوند داشت. باورها و آموزه‌های صوفیه، نخست در حنفیان نفوذ کرد. حتی برخی از نویسندگان طبقات صوفیه، ابوحنیفه را در شمار نخستین صوفیان نام برده و عبدالله بن‌مبارک مَروزی حنفیِ متقدم و شاگرد ابوحنیفه را صوفی دانسته‌اند (هجویری، ۱۱۶). در قرون بعدی شمار بیشتری از حنفیان از صوفیان و زاهدان دوره خود به شمار می‌رفتند. ابراهیم ادهم (۱۶۱ ق)، احمد بن‌حرب (۲۳۴ ق) و بایزید بسطامی (۲۶۱ ق)، از نخستین صوفیان برجسته خراسانی بودند. دو طریقه معروف در همان سده‌های نخستین در خراسان شکل گرفت: «حکیمیان» منسوب به حکیم ترمذی (۲۹۶ ق) که در بلخ و ترمذ معروف بود و «سیاریان» پیروان ابوالعباس سیاری (۳۴۲ ق) که در مرو ساکن بودند. نام بسیاری از صوفیان حنفی‌مذهب، در *فضائل بلخ* حاکم نیشابوری آمده و عبدالغافر فارسی در آثار خود به بسیاری از علمای حنفی صوفی اشاره کرده است. این آثار از افزایش حنفیان صوفی‌مسلک در قرن سوم و چهارم حکایت می‌کنند. این گروه به‌رغم دیگر حنفیان عمل را جزئی از ایمان می‌دانستند و بر پیروی از شریعت برای رسیدن به حقیقت تأکید می‌کردند؛ چنان‌که ابوبکر کلاباذی (م ۳۸۵ ق) محدث حنفی و صوفی معروف بخارا، التعرف لمذهب التصوف را درباره رابطه عرفان و شریعت نوشت.

باری، تصوف در میان حنفیان جایی برای خود باز نکرد و آنان گاهی به مخالفت با صوفیان می‌پرداختند. برای نمونه، بسیاری از اصحاب رأی (حنفیان) با ابوسعید ابوالخیر، صوفی معروف قرن پنجم مخالف بودند و کرامات وی را انکار می‌کردند (میهنی، ۶۸ و ۱۷۲). شافعیان نیز در همین زمان به تصوف گراییدند و این ارتباط به‌ویژه از سده چهارم فزونی گرفت؛ چنان‌که ابونصر سراج طوسی (م ۳۸۷ ق) که شافعی‌مذهب و با کلاباذی هم‌روزگار بود، در نیمه سده چهارم هجری در *اللمع في التصوف* کوشید که تصوف را با شریعت آشتی دهد. بسیاری از مشایخ صوفیه شافعی مذهب بودند. محمد بن‌منور نویسنده زندگی‌نامه ابوسعید ابوالخیر وی را شافعی‌مذهب می‌داند و بر این است که همه مشایخ و صاحبان طریقت‌های صوفیانه پس از شافعی، بر همین مذهب بوده و بدین دلیل آن را برگزیده‌اند که صوفیان مذلت نفس را می‌خواستند و به احتیاط وافر در مسائل مذهبی همت می‌گماشتند و مذهب شافعی نیز با این اندیشه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.6.0]

سازگار بود. به گفته وی، «او کار دین تنگ‌تر فرا گرفته است» و بنابراین، صوفیان مذهب شافعی را برگزیدند وگرنه، دو مذهب حنفی و شافعی با یک‌دیگر متفاوت نیستند یا یکی بر دیگری برتری ندارد (ابن‌منور، ۲۰ و ۲۲). البته محمد بن‌منور در این‌باره که همه صوفیان شافعی‌مذهب بودند تا اندازه‌ای اغراق کرده؛ زیرا به گزارش منابع، شمار صوفیان حنفی‌مذهب نیز فراوان بوده است.

بسیاری از علمای بزرگ شافعی در قرن چهارم صوفی بودند. بسیاری از علمای شافعی‌مذهب صوفی و صوفیان شافعی را در منابع این دوره می‌توان یافت که وجودشان بر ارتباط نزدیک تصوف با مذهب شافعی دلالت می‌کند:

۱. ابوالقاسم نصرآبادی از بزرگان مشایخ صوفیه سدهٔ چهارم بود که بزرگ‌ترین مروّج اندیشه‌های حلاج در نیشابور و استاد بسیاری از صوفیان شافعی به شمار می‌رفت؛

۲. احمد بن‌محمد بن‌زکریا ابوالعباس نسوی، نویسنده تاریخ صوفیه بود (سبکی، ۳ و ۴۲)؛

۳. ابوعلی دقاق نیشابوری، فقیه بزرگ شافعی در سده چهارم در مرو که به تصوف روی آورد، از نزدیکان ابوالقاسم نصرآبادی بود (ابن‌عساکر، ۱۷۵؛ سبکی، ۱۵۰/۴)؛

۴. ابوسهل صعلوکی فقیه معروف از صوفیان مشهور زمانش به شمار می‌رفت (نیشابوری، ۱۸۲)؛

۵. محمد بن‌حسین ابوعبدالرحمن السلمی از مشایخ بزرگ صوفیه در قرن چهارم هجری بود. وی به گفته سبکی، تصوف را از پدر و جدش به ارث برد. آثار وی از صد کتاب فزونی می‌گرفت و چهل سال به املای حدیث پرداخت. او کتابی نیز در طبقات صوفیه داشته است (سبکی، ۴/ ۱۴۴ ـ ۱۴۳)؛

۶. اسماعیل بن‌علی بن‌مثنی، ابوسعد استرآبادی (م ۴۴۰ ق) از صوفیان شافعی‌مذهب نیشابور بود (همان، ۴/ ۲۹۳).

درگیری‌های مذاهب مختلف با فرقه نوپدید و صوفی‌نمای کرامیه، از عوامل مهمی بود که به رونق گرفتن تصوف و روی آوردن مذاهب شافعی و حنفی به تصوف انجامید. عامل این درگیری‌ها، رقابت مذاهب با یک‌دیگر در جذب پیروان و برتری‌جویی‌های اجتماعی و فرهنگی در جامعه بود.

کرامیه از مذاهب کلامی تسنن بود که در سده سوم در خراسان پدید آمد. مؤسس آن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.6.0]

ابوعبدالله محمد بن‌کرام سیستانی (م ۲۵۵ ق) بود که بـه پرهیزکـاری وزنـدگی زاهدانـه آوازه داشت و بعدها نیز پیروان او همه به پارسایی شهیر بودند و خانقاه‌های بسیاری نیز در خراسان داشتند. وی به غرجسـتان، هـرات و نیشـابور و برخـی از دیگـر شـهرهای خراسان رفت و به تبلیغ آیینش پرداخت؛ چنان‌که بسیاری از نامسـلمانان بـه دعـوت او اسلام آوردند (نیشابوری، ۲۲۴) و بسیاری از مردمان طبقات پایین جامعه، روسـتاییان و کشاورزان با توجه به ظاهر پارسایانه و زهد و تعبدش به مذهب او گرویدنـد. گسـترش کرامیه در سده چهارم و اوایل سده پنجم به اوج رسید و به قدرت سیاسی ـ اجتمـاعی چشم‌گیری دست یافت. مقدسـی از خانقاه‌هـای کرامیـه در برخـی از شـهرها گـزارش می‌دهد و خانقاه را از آنِ کرامیه دانسته است (مقدسی، ۲/ ۴۷۴). زهد و تقوای پیشوایان کرامیّه، عامل مهمی در جـذب مـردم بـه شـمار می‌رفـت. مقدسـی ویژگی‌هـایی ماننـد «پرهیزکاری، تعصّب، پستی و گدایی» برای کرامیـان برمی‌شـمرَد (مقدسـی، ۱/ ۵۸) کـه نشان‌دهندهٔ خصال اعتقادی و اجتماعی آنان بوده است. این ویژگی‌ها در گـرایش مـردم به آنان بسیار تأثیر گذارد. بنابراین، کرامیه رقیب سختی برای صوفیان به شمار می‌رفت.

کرامیه به‌رغم اینکه به صوفیانه می‌گراییدند و به تزهـد و تعبـد معـروف بودنـد، نـزد طرائق صوفیانه پذیرفتـه نشـدند و خـود نیـز بـا صـوفیان هم‌روزگارشـان بـه مخالفـت می‌پرداختند و گروه صوفیان را رقیب اجتماعی خود می‌دیدند؛ چنان‌کـه در نیشـابور بـا صوفی معروف، ابوسعید ابی‌الخیر مخالفت کردند (ابن‌منور، ۶۸ و ۶۹). تصـوف در ایـن دوره با زهد و صوفی‌گری کرامیه بسی متفاوت بود. مورخان صوفی، کرامیـه را عضـوی از تصوف و صوفیان به شمار نیاوردند. پیروان کرامیه از طبقـات فقیـر شـهر و روسـتا و صوفیان بیشتر از طبقه اعیان و علما و بزرگان معروف مذهب شافعی و حنفـی بودنـد و شاید انگیزه گرایش مذهب حنفی و شافعی به تصوف، مخالفت همه آنان با کرامیه بـوده باشد؛ زیرا این گروه فرقه‌ای مذهبی، فقهـی، کلامـی و صـوفیانه بـود و زهـد و عرفـان افراطی کرامیه موجب جذب بسیاری از توده‌های مردم به آنـان و آسـیب‌پذیری جایگـاه دیگر مذاهب شده بود؛ به‌ویژه مذهب شافعی که با کرامیه بسیار مخالفت می‌ورزیـد، بـه تصوف گرایید یا می‌توان گفت تصوف آرام‌آرام به مذهب شافعی جذب شد تا بتواند بـا کنار زدن گروه افراطی کرامیه، خود جایگزین کمبود عرفانی طالبان آن باشد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.6.0]

پیوست تا گسست تصوف و تسنن (سده‌های پنجم تا ششم)

مهم‌ترین دوره‌های تاریخ تصوف، نیمه دوم سده پنجم، قرن ششم و اوایل قرن هفتم است و تصوف بیشتر در شرق ایران (خراسان) گسترش یافت که تسنن در آن‌جا قوی‌تر بود. هجویری که در سده پنجم هجری (م ۴۶۹ یا ۴۶۵ ق) می‌زیست و از صوفیان خراسانی بود در *کشف المحجوب* در معرفی صوفیان برجسته مناطق اسلامی، به دشواری نام بردن از همه صوفیان اهل خراسان اشاره می‌کند و می‌گوید تنها سیصد صوفی خراسانی را در زمان خود دیده که یک از آنان، طریقتی ویژه داشته است: «و این جمله از آن است کی آفتاب محبت و اقبال طریقت اندر طالع خراسان است» (هجویری، ۲۱۶). خراسان در این دوره از دید مذهبی در جهان اسلام تأثیرگذار و به‌ویژه در زمینه تصوف سرآمد دیگر مناطق اسلامی بود. فرهنگ شرق ایران به تصوف مایل‌تر بود و بر اثر نزدیکی‌اش به هند و آسیای میانه و اشتراکات فرهنگی مردمان این سرزمین‌ها با یک‌دیگر، زمینه جذب تصوف به این منطقه و تمرکزش در آن‌جا، فراهم‌تر می‌نُمود.

گرایش تسنن به تصوف کمابیش در سده‌های سوم و چهارم هجری نمایان است، اما تصوف آرام‌آرم از اوایل قرن پنجم به مذهب و شریعت پیوست و این دو به یک‌دیگر نزدیک شدند؛ چنان‌که حتی تصوف از مذاهب تسنن به شمار آمد. برای نمونه، قشیری صوفیان را از فرق مذهب تسنن خوانده (قشیری، ۱۳). اسفراینی نیز در شمارش فضایل اهل‌سنت، ششمین فضیلت را اختصاص یافتن تصوف و علم اشارات به مذهب تسنن دانسته است (اسفراینی، ۱۷۳). از این پس، بسیاری از فقها و متکلمان بزرگ سنی افزون بر اینکه در مذهب خاص خود بسیار شهیر بودند، از صوفیان معروف زمان خود به شمار می‌رفتند و دوگانگی یا ضدیت پیشین در این زمینه حس نمی‌شد. بنابراین، تصوف از گوشه‌نشینی بیرون آمد و به حوزه دینی و اجتماعی راه یافت؛ زیرا کسانی کوشیدند که تصوف را در چهارچوب شریعت و احکام جای دهند. بیشتر صوفیان این دوره پس از آموختن علوم شرعی و تبحر در آنها، به تصوف روی می‌آوردند (جوزجانی، ۱/ ۳۹۲). البته در این دوره برخی از صوفیان افراطی، ریاضت‌کشانی بودند که با شریعت پیوند و در بطن آن جای داشتند و به دور از روابط و فعالیت‌های

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.6.0]

اجتماعی زندگی می‌کردند و به همین سبب، نزد برخی از مردم بـه‌ویژه حاکمـان منفـور بودند (قزوینی‌رازی، ۴۱۸ ـ ۴۱۷ و ۵۷۸).

ابوالقاسم عبدالکریم بن‌قشیری (م ۴۶۵ ق) از صـوفیان شـهیر ایـن دوره کـه فقیـه و متکلم شافعی اشعری بود، نمونه کامل پیوند تصوف و شریعت بـه شـمار می‌رفـت. وی فقیه و امام شافعیان و هم‌زمان، صـوفی معـروف و صـاحب طریقـت بـود و مریـدان و شاگردان بسیاری داشت (سبکی، ۵/ ۱۶۰ ـ ۱۵۳)، اما هنـوز در زمـان وی پـرداختن بـه کارهای اجتماعی و رسیدگی به امور دنیوی برای صـوفیان، ناشایسـت شـمرده می‌شـد؛ زیرا معنای صوفی با گوشه‌نشینی و عزلت و زهد و عبادت افراطی متـرادف بـود. بـرای نمونه، پدر محمد بن‌یحیی نیشابوری از بزرگان علمای شافعی کـه از مریـدان ابوالقاسـم قشیری بود، در آغاز ملاقاتش با وی به دلیل اینکه او را سرگرم رسیدگی به امور شهر و مردم دید[1]، از آمدن نزد قشیری (شیخ و مرادش) پشیمان شد (قشیری، ۳ ـ ۲).

قشیری توانست تصوف را به‌ویژه با مکتب اشعری پیوند دهـد کـه تلاش‌هـای او در آثار و کتاب‌هایش آشکار است. لطائف الاشارات فی القرآن درباره تفسیر قرآن بـه زبـان صوفیانه از این دست آثار اوست (حـایری، ۲۸). وی در *رسالـه قشـیریه* نیـز کوشید که صوفیان را اشعری‌مسلک بخواند و پیوند آنان را با یـک‌دیگر نشـان دهـد. او گفته است:

> بدانید که پیران این طایفه بنا کردند قاعـده کارهـای خـویش بـر اصـل‌های درست اندر توحید و نیت‌های خویش نگاه داشتند از بدعت و آنچـه سـلف را بر آن یافتند برین گرفتند و آنچه اهل‌سنت بر آن بودند بر آن بیسـتادند از توحیدی کی اندر وی تشبیه و تعطیل نه (قشیری، ۱۳).

ابوالمظفر اسفراینی نیز که اشعری بود، در توصـیف صـوفیان آنـان را اشـعری‌مذهب می‌داند (اسفراینی، ۱۷۳). بنابراین، تصوف که از سده چهارم به مذهب شـافعی نزدیـک شده بود، در قرن ششم به مذهب شافعی و اشعری پیوست. البته کوشش برای پیوستگی تصوف و شریعت در سده پنجم و پس از آن، ویژهٔ مذهب شافعی نبود، بلکـه برخـی از حنفیان صوفی نیز به این پیوستگی توجه می‌کردند. برای نمونه، علی بن‌عثمان هجویری

۱. هنگامی که ابوالقاسم قشیری ریاست شهر را بر عهده داشت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.6.0]

جلابی (م ۴۶۹ / ۴۶۵ ق) صاحب *کشف المحجوب* از حنفیان شهیری بود که در پیوند تصوف با شریعت بسیار تأثیر گذارد (حایری، ۲۸). حنبلیان نیز در این دوره کوشیدند همچون دیگر فرَق تسنن به تصوف روی آورند؛ چنان‌که از میان حنبلیان نیز صوفیان برجسته‌ای ظهور کردند. ابواسماعیل عبدالله بن ابومنصور محمد انصاری هروی (م ۴۸۱ ق)، معروف‌ترین آنان در خراسان بود. وی نخست مذهب شافعی داشت، اما بعدها به مذهب حنبلی گروید. او در هرات مریدان بسیاری داشت و به شیخ‌الاسلام شهرت یافت و موجب گسترش حنبلی‌گری میان مردم هرات شد (سبکی، ۵/ ۳۲۸). او *منازل السائرین* را درباره تصوف نوشت و درباره مذهب حنبلی بسیار متعصب بود (همان، ۴/ ۲۷۳ ـ ۲۷۲). احمد بن‌سلمان بن شیخ ابوصالح نیشابوری (م ۴۵۰ ق) از دیگر حنبلیان معروف قرن پنجم و از مشایخ صوفیه نیشابور به شمار می‌رفت (صریفینی، ۱۲۰).

نزد صوفیان کلام اشعری و فقه شافعی بیشتر رواج داشت؛ یعنی متکلمان اشعری و شافعی بیش از دیگر گروه‌ها به تصوف می‌گراییدند. بزرگ‌ترین متکلم اشعری، ابوحامد محمد غزالی طوسی (۵۰۵ ـ ۴۵۰ ق) بود. وی پس از سرآمد شدن در شریعت و کلام و آگاهی از دانش‌های گوناگون به تصوف گرایید و آن را تنها راه رسیدن به معرفت دانست. وی در تقسیم‌بندی مسلمانان بنابر حدیث معروف «هفتاد و دو فرقه امت»، سه گروه بر آن برمی‌شمرَد: بهترین، بدترین و میانه و بهترین امت را صوفیان می‌داند (غزالی، ۷۶). غزالی نیز در پیوستگی تصوف با شریعت بسی تأثیر گذارد و در پی عرفانی کردن فقه و شریعت و فقهی کردن عرفان بود.

تصوف در سده ششم در خراسان پیروان فراوانی داشت و دیدگاه جامعه نیز درباره آنان تغییر کرد؛ چنان‌که به عنوان فرقه‌ای از مذاهب مسلمانان به شمار می‌رفت. فخر رازی در قرن ششم به‌رغم اینکه خودش صوفی نبود و در این زمینه شهرتی نداشت، تصوف را از فرَق امت اسلام خواند و معتقد بود یاد نکردن از صوفیان در جرگه این مذاهب خطا بوده است. وی تصوف را، راه «معرفة الله»، بلکه بهترین و نزدیک‌ترین راه‌ها برای شناخت خداوند می‌خواند (فخررازی، ۸۱). بنابراین، تلاش برخی از علمای تسنن به‌ویژه در سده پنجم، برای آوردن تصوف و عرفان به حوزه دین و شریعت به نتیجه رسید. آندره میکل رونق و اعتلای تصوف را از قرن پنجم تا دوره‌های پس از آن،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.6.0]

نشانه و جلوه‌ای از پیروزی مذهب تسنن می‌داند و از آن به «خیزش آیین تصوف» یاد می‌کند (میکل، ۲۷۵).

کتاب‌های مهمی در این دوره درباره تصوف و رجال صوفیه نوشته شد. مانند *کشف المحجوب* اثر علی بن‌عثمان هجویری، *رساله قشیریه* اثر عبدالکریم ابوالقاسم قشیری، منازل السائرین و طبقات الصوفیه نوشته خواجه عبدالله انصاری و *طبقات الصوفیه* نوشته عبدالرحمن السلمی.

تقدیس اولیا و پذیرش کشف و کرامات صوفیان و زیارت مرقد آنان میان اهل تسنن رواج داشت. البته حنبلیان این کار را نپذیرفتد و انکار کردند. به گفته مرتضی رازی در زمان او همه تسنن وی را پذیرفتند؛ جز ابوحنیفه و اسفراینی و گروه معتزله که کراماتش را انکار می‌کردند (رازی، ۱۲۲). زیارت قبور اولیا و مشایخ صوفی به‌انگیزه طلب خیر و استجابت رایج بوده؛ چنان‌که از ابوالمعالی جوینی روایت شده است که بر منبر می‌گفت: «هر که را قضای حوایج دینی باشد، تربت شداد حکیم برود و هر که را دنیاوی باشد، به مشهد شیخ احمد خضرویه حاضر شود» (بلخی، ۱۸۵). زیارت مرقد شیخ بایزید بسطامی از بزرگان صوفیه و صاحب طریقت نیز در قرن ششم رواج داشت (ناصرخسرو، ۴). هم‌چنین حنفیان به زیارت قبر بزرگان حنفی می‌رفتند که از مشایخ صوفیه بودند؛ بزرگانی همچون ابوحنیفه و ابوحفض کبیر و ابوسلیمان جوزجانی (بلخی، ۲۱۳ و ۳۷۰). مردم به قصد زیارت، تبرک و تیمّن جستن از صوفیان به محضر آنان می‌رفتند (قزوینی‌رازی، ۴۱۸ و ۵۷۸).

به‌رغم رخنه عمیق تصوف در مذهب تسنن در این دوره، گرایش‌های ضد صوفی نیز در برخی از اهل‌سنت متعصب دیده می‌شد؛ چنان‌که ابن‌جوزی متکلم اشعری و شافعی مذهب در *تلبیس ابلیس* صوفیه به‌ویژه صوفیان زمان خود (قرن ششم) را به سختی انکار و آنان را به خوش‌گذرانی و آسایش‌خواهی توصیف کرد. به گفته او صوفیان پیشین همواره به عبادت می‌پرداختند و در انزوا به سر می‌بردند، اما صوفیان نوآمد با رفتاری متفاوت با رفتار صوفیان سلف خود، نزد برخی از متعصبان پذیرفته نمی‌شدند. وی هم‌چنین به توصیف برخی از صفات آنان پرداخته و آنها را با روش اسلام و سنت مخالف دانسته است (ابن‌جوزی، ۲۵۶ ـ ۱۳۴).

شیعیان نیز صوفیان این دوره را نمی‌پذیرفتند و انکار می‌کردند. برای نمونه، قزوینی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.6.0]

رازی (قرن ششم) در *نقض* صوفیان زمانش را به سختی رد کرد و ایشان را باطل و منفور شمرد. او وابستگی صوفیان را به اهل‌سنت، عاملی برای محکومیت و رد مذهب تسنن می‌دانست (قزوینی‌رازی، ۴۱۸ ـ ۴۱۷ و ۵۷۸). سید مرتضی رازی (قرن ششم) نیز همه صوفیان را سنی‌مذهب خواند و آنان را به گونه‌ای توصیف کرد که به مطرود ماندن تصوف و صوفیان می‌انجامید (رازی، ۱۲۲). افزون بر علما و بزرگان شیعی، مردم (توده شیعی) صوفیان را منکر بودند. بنابر گزارش جوینی در *تاریخ جهانگشا*، مردم سبزوار در سده ششم، صوفیان را انکار می‌کردند و سبزوار در خراسان به‌ویژه قرن پنجم و ششم به شیعی بودن شهیر بوده است. بر پایه این گزارش، زمانی که سلطان شاه برادر تکش خوارزمشاه سبزوار را محاصره و در فتح آن اصرار کرد، اهل سبزوار به احمد بدیلی از بزرگان صوفی در آن شهر متوسل شدند تا شفیع آنان نزد سلطان باشد و سلطان نیز شفاعت وی را پذیرفت، اما به‌رغم این ماجرا، هنگامی که شیخ احمد از سبزوار بیرون می‌رفت، «...اهالی آن به سبب انکاری که با اهل صفه و مشایخ داشتند، او را فحش می‌گفتند و او گفت اگر قومی منکرتر از این طایفه بودی، پیرم احمد این عاجر را آن‌جا فرستادی و آن قوم تیر در عقب او انداختند؛ چنان‌که به عقب او رسید و شیخ بدان اکتفا نکرد» (جوینی، ۲/ ۲۴).

تصوف از آغاز پیوندش با مذهب و شریعت، به سوی تسنن گرایش داشت. کارهای صوفیان از اواخر سده ششم تا اوایل سده هفتم فزونی گرفت، اما تصوف آرام‌آرام (از قرن هفتم به بعد) از تسنن جدا و به تشیع نزدیک شد. مکتب صوفیانه کبرویه که در خراسان به همت نجم‌الدین کبری (م ۶۱۸ ق) تأسیس شد، در نفوذ تشیع در تصوف ایرانی تأثیرگذار و مهم بوده است. تأکید بر اصل ولایت معنوی، از ویژگی‌های مشترک و عامل اتحاد تصوف و تشیع به شمار می‌رفت، اما معیارهای فقهی و کلامی صورت ظاهری بود و بیشتر متصوفه، از اهل تسنن بودند. چنان‌که برخی از شیعیان به تصوف می‌گراییدند، صوفیان اهل‌سنت نیز به‌رغم اینکه در محدوده مذهب خود احتیاط می‌کردند، بیشترشان اهل‌بیت را دوست می‌داشتند و به این دوستی اعتقاد داشتند و اگرچه از دید فقهی و کلامی آنان را نمی‌توان شیعه نامید، از دید عرفانی و باطنی در جرگه شیعیان بودند.

نجم‌الدین سنی‌مذهب (شافعی) بود، اما به تشیع نیز گرایش داشت. آموزه‌های برخی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.6.0]

از شاگردانش همچون سعدالدین حمویه با عقاید شیعیان هم‌سوتر بود و شمار دیگری از پیروان سلسله کبرویه بعدها در نزدیک کردن تصوف به تشیع مؤثری بودند. مانند علاءالدوله سمنانی که به گفته موله، «تشیع سنی» را پدید آورد. علی همدانی و پس از او نوربخش توانستند در جایگاه بزرگان طریقه کبرویه بنشینند و تحولی تدریجی و نامحسوس در تصوف (گرایش از تسنن به تشیع) ایجاد کنند که این تحول در تاریخ ایران بسیار تأثیر گذارد (بویل، ۵/ ۵۱۸ ـ ۵۱۷). پس تشیع آرام‌آرام به تصوف نفوذ کرد که این خود با رشد فراوان تشیع همراه بود و دوام و کمال تشیع در دوران مغول و پس از آن، به نزدیکی بیشتر تصوف به تشیع و پیوند خوردنش به این مذهب انجامید.

نتیجه

تصوف بر اثر برخورداری‌اش از شور و حال عرفانی، مذاهب و فرق مختلف را به سوی خود کشاند و در برهه‌ای خاص از تاریخ ایران به‌ویژه در خراسان سده‌های پنجم و ششم درخشید و توجه علمای مذاهب و فرق اسلامی به تصوف، بر اهمیتش افزود. بر اثر تلاش‌های صوفیان برای پیوستن و مرتبط شدن اندیشه خود با شریعت، عرفان و تصوف به حوزه دین و شریعت درآمد و حتی خودش به مذهب و فرقه‌ای مستقل بدل شد. تأثیر علمای تسنن به‌ویژه افرادی همچون محمد غزالی در این زمینه چشم‌گیر بود. فرَق گوناگون تسنن همچون حنفی، شافعی و حنبلی به تصوف روی آوردند. البته سهم مذهب شافعی در این اقبال از دیگران مذاهب بیشتر و پیوند علمایش با این مذهب، محسوس‌تر بود.

باری، همه فرَق و مذاهب اسلامی تصوف را بی چون و چرا نپذیرفتند؛ چنان‌که برخی از اهل تسنن، صوفیان را انکار می‌کردند. شیعیان و دیگر گروه‌های مذهبی همچون کرامیه نیز که خود گرایش‌های صوفیانه داشتند، با صوفی‌گریِ وابسته به مذاهب تسنن مخالف بودند. از اوایل سده هفتم، اندیشه صوفیان به واسطه آموزه‌های برخی از مکتب‌های صوفی‌گریِ دارای گرایش‌های شیعی، به تشیع نزدیک شد و با گسترش فراوان تشیع در این دوره و رشد صوفی‌گری، تصوف بیشتر به تشیع گرایید؛ چنان‌که به‌سرعت به تشیع پیوست.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.6.0]

کتاب‌نامه

۱. ابن‌جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج (۱۳۶۸)، *تلبیس ابلیس*، ترجمه علی ذکاوتی قراگزلو، تهران، نشر دانشگاهی.

۲. ابن‌عساکر، ابوالقاسم علی (۱۴۲۰ ق)، *تبیین کذب المفتري في ما ینسب الي الامام ابي الحسن الاشعري*، تعلیقات محمد زاهد الکوثری، بی‌جا، مکتبه الازهریه للتراث.

۳. ابن‌منور میهنی، محمد (۱۳۶۶)، *اسرار التوحید في مقامات شیخ ابي سعید*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه.

۴. اسفراینی، ابی‌المظفر شاهفور بن‌طاهر (۱۳۷۴)، *التبصیر في الدین و تمییز الفرقه الناجیه عن الفرق الهالکین*، بغداد، مکتبة المثنی.

۵. بلخی، صفی‌الدین (۱۳۵۰)، *فضائل بلخ*، ترجمه عبدالله محمد بن‌حسین حسینی بلخی، بی‌جا، بنیاد فرهنگ ایران.

۶. بویل، ج. آ (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشي دولت ایلخانان (پژوهش دانشگاه کمبریج)*، ترجمه احسن انوشه، ج ۵، تهران، امیرکبیر.

۷. جوزجانی، منهاج‌الدین سراج (۱۳۴۲)، *طبقات ناصري*، تصحیح عبدالحی حبیبی قندهاری، کابل، انجمن تاریخ افغانستان.

۸. جوینی، عطاملک (۱۳۲۹)، *تاریخ جهانگشاي*، تصحیح محمد بن‌عبدالوهاب قزوینی، لیدن، مطبعه بریل.

۹. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله (۱۳۷۵)، *تاریخ نیشابور*، ترجمه محمدحسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، بی‌جا، نشر آگه.

۱۰. حائری، عبدالهادی (۱۳۶۸)، *ایران و جهان اسلام*، مشهد، آستان قدس رضوی.

۱۱. رازی، فخرالدین محمد بن‌عمر (۱۴۱۳ ق)، *اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین*، تحقیق محمد زینهم محمد عزب، قاهره، مکتبه مدبولی.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.6.0]

۱۲. رازی، مرتضی (۱۳۱۳)، *تبصرة العوام في معرفة مقالات الانام*، تصحیح محمد اقبال، تهران، مطبعه مجلسی.

۱۳. سبکی، تاج‌الدین ابی‌نصر عبدالوهاب (۱۳۸۳)، *طبقات الشافعیه الکبري*، تحقیق محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو، دون مکان، مطبعه عینی البابی الحلبی و شرکاء.

۱۴. غزالی، محمد (۱۳۶۲)، *مکاتیب فارسی غزالی (فضایل الانام من رسایل حجة الاسلام)*، تصحیح عباس اقبال، تهران، امیر کبیر.

۱۵. فارسی، عبدالغافر (۱۳۶۳)، *تاریخ نیسابور المنتخب من السیاق*، گردآوردهٔ ابراهیم صریفینی، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه فی قم المقدسه.

۱۶. قبادیانی، ناصرخسرو (۱۳۷۲)، *سفرنامه ناصرخسرو*، به کوشش نادر وزین‌پور، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۱۷. قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸)، «نقض بعض مثالب النواصب» در *نقض بعض فضائح الروافض*، تصحیح جلال‌الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی.

۱۸. قشیری، عبدالکریم (۱۳۶۱)، *رساله قشیریه*، ترجمه حسن بن‌احمد عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، بی‌جا، انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۹. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۵)، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ترجمه جواد قاسمی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۲۰. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن‌احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

۲۱. میکل، آندره (۱۳۸۱)، *اسلام و تمدن اسلامی*، ترجمه حسن فروغی، تهران، سمت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.6.0]

۲۲. هجویری، ابوالحسن علی بن‌عثمان (۱۳۵۸)، *کشف المحجوب*، تصحیح ژکوفسکی، تهران، کتابخانه طهوری.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.6.0]